

خط مقدم

روایتی داستانی و مستند از تشکیل یگان موشکی ایران با محوریت زندگی شهید حسن طهرانی مقدم

بخشی از متن کتاب: «جمعه جشن تشرین بود. داخل چمن زردشده زمین فوتبال یک زمین والیبال درست کرده بودند و صندلی‌هایی که در چندین ردیف دورش چیده بودند، از افراد گروهان‌ها و گردان‌های تیپ ۱۵۵ و ۱۵۶ موشکی سوریه پر شده بود. جایگاه عریض و طولی هم در قسمت بالای زمین برای سخنرانی درست کرده بودند که با گل‌های مصنوعی و عکس حافظ اسد و پرچم سوریه تزیین شده بود. پشت تریبون سخنران، یک ردیف میل چیده شده بود که جایگاه فرماندهان بود. یک ردیف صندلی هم در پشت ردیف میل گذاشته بودند که مخصوص میهمانان ویژه بود. حسن آقا روی یکی از میل‌های ردیف اول مابین سرتیپ ترکی و سرلشکر عبدالقادر نشسته بود. بچه‌ها هم روی صندلی‌های ردیف دوم بودند.

فرمانده یکی از گردان‌های موشکی پشت تریبون گزارش می‌داد. حسن آقا کم‌وبیش بعضی کلمه‌ها و موضوع صحبتش را می‌فهمید، ولی بیشتر حواسش به جمعیت دورتادور زمین و مخصوصاً روس‌ها بود. فقط هفت‌هشت نفر از روس‌ها در جشن شرکت کرده بودند که در ضلع بالا و گوشه سمت راست زمین نشسته بودند. همگی لباس ارتش سوریه را پوشیده بودند. بدون درجه بودن لباسشان آنها را از بقیه جمعیت متمایز می‌کرد. رد نگاهشان هم بیشتر از آنکه به سخنران برسد، روی ردیف دوم صندلی‌ها و بچه‌های ایرانی بود. هر کسی می‌توانست کنجک‌های را توی چهره‌شان ببیند.»

این کتاب برشی است مستند از میانه خط زندگی حسن طهرانی مقدم به دور از تخیل و رؤیاپردازی‌های نویسندگی. از مرداد سال ۶۳ تا دی ماه سال ۶۵. مقطعی که اتفاقاً پر است از حادثه و موانع پیچیده. پر از «نمی‌توانی»‌ها و «دیگر نمی‌شود»‌ها. پر از جمله «اینجا دیگر آخر خط است».

فائزه غفارجادی

نویسنده



شهید کاظمی

ناشر

محمدحسین پیکانی

پژوهش

فرمانده یکی از گردان‌های موشکی پشت تریبون گزارش می‌داد. حسن آقا کم‌وبیش بعضی کلمه‌ها و موضوع صحبتش را می‌فهمید، ولی بیشتر حواسش به جمعیت دورتادور زمین و مخصوصاً روس‌ها بود. فقط هفت‌هشت نفر از روس‌ها در جشن شرکت کرده بودند که در ضلع بالا و گوشه سمت راست زمین نشسته بودند.